



پرچم اسلام

سرود ملی مسلمانان

حجت‌الاسلام والمسلمین محمود لطیفی/بخش اول



گوش‌شان خوانده بودند که خدای یکتا در آسمان است و ما تا در زمین و بازمینیان هستیم، از خدا دوریم و به درگاه او راهی نداریم و نیز از آنان که وقتی حکومت اسلامی و دین را در تیول بنی‌امیه دیدند و دیدند که دین نه در متن زندگی که ابزارِ برای استبداد جاهلی قرار گرفته است، به‌تدریج باور کردند که خدای آسمان را جز در خلوت و همانند گوشه‌نشینان منزوی نمی‌توان یافت و برای انس با خدا نماز را هم باید درتنهایی و خلوت خواند و از مردم گریزان بود و از جامعه پنهان ماند و این‌گونه شد که دین مخصوص مساجد شد و نماز، مراسمی فردی و مناسکی برای آرامش روح زاویه‌نشینان و تکلیفی زاید که باید درلابه‌لای کارهای ضروری روزمره آن را خواند و از دغدغه آن رهایی یافت. با بیان این مقدمه بر آن هستیم تا به‌یاری خدا، مطالبی پیرامون اقامه نماز جماعت معروض داریم که اتفاقاً بین ما شیعیان تا پیش از انقلاب اسلامی، اعتباری نداشت و یک امر اضافی و غیرلازم و مناسب افراد بی‌کار و یا پیرمردان و پیرزنان بازنشسته و از کارافتاده‌ای بود که از خانه‌نشینی به ستوه آمده و برای تحرک و قدم‌زنی تا مسجد می‌رفتند و با همسالان خود گپ و گفتی داشتند و اگر امام جماعتی همانند خودشان بود، نماز جماعتی می‌خواندند و برمی‌گشتند. می‌خواهیم باختصار و نه به تفصیل به

ایام ماه رجب و شعبان، ماه تمرین عبودیت و آمادگی برای ضیافت الهی در ماه مبارک رمضان و فرصت خوبی است تا نگاهی به یکی از موضوعات مهم تمرینی در باب عبادت داشته باشیم. اصوار ادیان توحیدی بر این است که به زندگی انسان معنی دهد. انسان را از بی‌خیالی و لایبالی‌گری و زندگی طبیعی حیوانی نجات داده در بند آگاهی و انتخاب و اراده قرار دهد. «انبیاء ﷺ آمدند، قانون‌ها آوردند و کتاب‌های آسمانی بر آنها نازل شد که جلوگیری از اطلاق و زیاده‌روی طبیعت کنند و نفس انسانی را در تحت قانون عقل و شرع درآورند و آن را مرتاض و مؤدب کنند که خارج از میزان عقل و شرع رفتار نکند.» قرار بر این است تا ما با انتخاب خود و با چشم باز و آزادی و اختیار به زندگی مادی حیوانی زمینی، رنگ الهی و معنوی و عقلایی بدهیم. ﴿وَمِنْ أَحْسَنِ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً...﴾ (قره:۱۳۸) رفتار روزانه و طبیعی و حیوانی خود را، رنگ انسانی بدهیم، ارزش بدهیم و خردمندانه کنیم. قرار است همین زندگی معمولی رهاشده و تکراری و عرفی را، الهی، ارزشمند، غیرتکراری، دوست‌داشتنی و عارفانه نموده در قالب حساب و کتاب و ارزش و اعتبار بگنجانیم. قرار نیست ما در بند طبیعت و اسیر روزمرگی باشیم؛ قرار است طبیعت و روزمرگی را در جام بلورین عقلانیت و خرد انسانی، تصویری انسان‌گونه و بلکه خداگونه ببخشیم. قرار نیست عمر تمام‌شدنی و گذر را را بپهوده سپری کرده، تابع هواها و هوس‌های طبیعی و حیوانی خود یا دیگران سازیم؛ قرار است نقد عمر را که همچون یخ در حال آب‌شدن است، به بهترین قیمت هزینه کنیم تا جگر تشنه‌ای را سیراب یا قلب سوخته‌ای را شاداب سازد. انسان سقیه کسی است که در هرم تیر و مراد بنشینند و از آهنگ قطره‌های یخی که آب می‌شود و بر زمین می‌چکد، لذت ببرد و انسان عاقل کسی است که همین قطرات را بر ریشه درختی تشنه‌کام یا کاهی سوخته بریزد و از بهادگی و جان گرفتن آن به پرواز درآید و چقدر فاصله است بین این دو لذت؟ فاصله سفاقت تا حکمت! قرار نیست نهال عمر را در مزرعای رها سازیم و هدر دهیم. قرار است زندگی ما چون درختی شاداب و پربار باشد و هوشمندانه آبیاری شود و میوه‌های او، هستی انسانی ما را ابدی سازد. ادیان الهی نیامده‌اند، آسمان را زمینی کنند و دین الهی را در بند عرف فروکشند. آمده‌اند تا زمین را آسمانی کنند و طبیعت را خلعت خرد پوشند و عرف را جهت عقلانی و الهی بدهند. می‌خواهند هوس و خیال و وهم را از رهبری عرفی و معزل سازند و رهبری را به عقل و منطق و پرهان بدهند و عرف بشری را تا اوج وحی الهی عروج دهند.

• **نماز عبادتی اجتماعی**

اصرار قرآن کریم بر این است که به زندگی انسان خودآگاه مختار، جهت الهی بدهد و انسان طبیعی زمینی خاکی را الهی و آسمانی نماید و مهم‌ترین میدان تمرین و آموزش در این هدف‌گذاری نماز است. در آموزشگاه نماز، انسان تمرین می‌کند تا به تمام گفته‌ها و خواسته‌ها و نشست و برخاست‌ها و نگاه و گویش و نگرش‌هایش رنگ خدایی بدهد. به همه حرکات و سکناتش صبغه عبادت و عبودیت بدهد و همه را به قصد قرب الهی انجام دهد. در این کلاس آموزش، به او یادآوری می‌شود که مسیر زندگی انسانی و عروج و تعالی به‌تنهایی ممکن نیست؛ باید همراه جمع باشد و همگام با مردم باشد و البته نه همه مردم؛ بلکه با آنان که باور او را دارند و در مسیر مستقیم الهی، قصد آن دارند که همانند او به زندگی خود رنگ خدایی بدهند. «صراط‌الذین انعمت علیهم...» به او گفته می‌شود که برای برداشتن موانع و جستن از بندها، می‌بایست حرکت با نیروی اجتماع باشد؛ زیرا مجموع مرکب قدرت چند تن، بیش از حاصل جمع قدرت فرد فرد همان چند تن است – افزایش مضاعف ثواب جماعت، به حسب افزایش عدد افراد، روی همین قاعده است – به میمنت جهت اصل تشریع نمازهای یومیه به جماعت بوده و افراد رخصت است. در نماز انفرادی گرچه ممکن است، توجه به مبدأ بیشتر و معارضه‌های نفسانی کمتر باشد؛ ولی به‌همان اندازه قدرت مقاومت و حرکت کمتر است؛ چون بندهای بندگی غیرخدا و جاذبه‌های مخالف کمال، بسیار نیرومند است. بریدن آنها و جستن از این دام‌ها جز با تمرکز قدرت در یک جهت و توحید قوا و کمک خواستن و جلب نیروهای مضاعف – که از دو جهت «ایک تعیّد و ایک نستعین» فهمیده می‌شود – چاره‌ای نیست... پس بنده خود را آماده می‌سازد و قدرت خود را در ضمن دیگران یک‌جا به سوی او می‌گرداند.»

نمازی که قرآن به آن فرا می‌خواند و پیامبر گرامی ﷺ به آن عشق می‌ورزید و هیچ‌گاه آن را فرادا بجای نیارود، این نماز است. آنچه امروز ما فرادا می‌خوانیم – و با جماعت اقامه نمی‌کنیم! – آموزه‌ای است که از پیشینیان به ارث رسیده است؛ از همانان که سال‌ها در

ادامه از صفحه ۶

ملاهادی سبزواری [ⓘ]‏ و آیت‌الله ییدگلی از کاشان نیز اشعار زیبایی دارند. همچنین صباحی، طباطبایی قمی و علامه طباطبایی [ⓘ]‏ هم اشعار عربی و فارسی بسیار مؤثری سروده‌اند. آیت‌الله محمدحسین غروی اصفهانی نیز فلسفه را به‌صورت اشعار عربی بیان کرده و دیوانی دارد که مخصوص اهل بیت اطهار [ⓘ]‏ است. او قصاید زیبایی درباره حضرت فاطمه زهرا [ⓘ]‏ سروده است.

این شخصیت‌ها در عین اینکه فیلسوف و عالم بودند، اشعار زیادی نیز سروده‌اند؛ به‌عنوان مثال، فیض کاشانی [ⓘ]‏ در زمان شاه عباس، فقیه جامع‌الشرایط بود و میرداماد نیز اشعار زیبایی دارد که همچنان ماندگار است. متأسفانه در این پنجاه سال اخیر، فقها و علما و فیول ما، کمتر در قالب شعر وارد شده‌اند؛ درحالی‌که ضرورت دارد. شعر می‌تواند، ابزار مؤثری برای انتقال مفاهیم عمیق به نسل جوان باشد. قرآن کریم شعر نیست؛ اما کلامی موزون است که تأثیر به‌سزایی در جامعه گذاشته است. در گذشته، علمای صاحب ذوق شعر می‌گفتند؛ ولی در این پنجاه سال اخیر، کمتر دیده‌ام که فقیه یا عالمی شعری بگوید که ماندگار باشد. این جای تأمل دارد و نشان می‌دهد که نیاز به بازگشت به این سنت ارزشمند و تأثیرگذار داریم.

• **شاعران بزرگ در تاریخ علم**

در گذشته، علما با شعر خود شهرت داشتند و گاهی با یک بیت شعر در جمع مردم تأثیر می‌گذاشتند؛ به‌عنوان مثال، ملا احمد نراقی، فیض کاشانی، علامه طباطبایی و حضرت امام ‏[ⓘ]‏ در جمله شخصیت‌های علمی بودند که اشعار آن– چنانی داشتند. اگر این بزرگوارن به دیدگاه‌های محدود فکر می‌کردند، قطعاً نباید شعر می‌سرودند.

در مقدمه کتابی که به‌زودی منتشر خواهد شد، به این موضوع اشاره کرده‌ام که فلاسفه شعر را از جنس خیال

شعر، آینه انقلاب‌ها

نقش شعر در تحولات اجتماعی ایران

گفت‌وگو باحجت‌الاسلام والمسلمین علی نریمانی

می‌دانند و خود را از این عرصه دور می‌کنند؛ درحالی‌که شعر در واقع از شعور و درک انسان نشأت می‌گیرد و به‌صورت نظم درمی‌آید.

• **نقد نگرش‌های منفی به شعر**

برخی ممکن است، بگویند که شعر ا در خدمت سلاطین قرار می‌گیرند یا آثار آنها هجو و هزل است؛ بنابراین نباید شعر گفت؛ اما واقعیت این است که این نگرش اشتباه است. متأسفانه در پنجاه سال اخیر، فقها و اصولی‌ها کمتر به شعر پرداخته‌اند و به خود می‌گویند که به شعر و هنر دیگر نیاز نیست.

شعر و فلسفه در دنیای دین و فقه، باید به یکدیگر نزدیک شوند و از ظرفیت‌های یکدیگر بهره‌مند شوند. شاعران و فلاسفه می‌توانند در همزیستی و تعامل، به بسط معانی عمیق‌تر بپردازند و دنیای فکری و روحی انسان را غنی‌تر کنند.

▫ **به نظر می‌رسد شما در حال کار بر روی مثنوی معنوی هستید. آیا می‌توانید در این مورد توضیحاتی ارائه دهید؟ به نظر شما، آیا مولوی در آثارش به فلسفه می‌پردازد یا بیشتر بر مسائل عرفانی و تعقلی تأکید دارد؟ همچنین، چگونه می‌توان این رویکرد را در مقایسه با این‌عربی بررسی‌کرد؟**



دست یابند و محبت الهی در دل آنان فرونی یابد و سیاس و تکبیر حق گویند. ابوعلی مسکویه در ادامه سخشنش تأکید می‌کند: «والقائم بحفظ هذه السنة وغيرها من وظائف الشرع حتی لا تزلزل عن اوضاعها هو الامام وصناعته هي صناعة الملك والاولاى لایسمون بالملك الا من حرس الدین وقام بحفظ مراتبه واوامره وزواجره واما من اعرض عن ذلک فیستقونه متغلبا ولا یؤولونه لاسم الملك وذلک انّ الدین هو وضع الهی یسوق الناس باختیارهم الی السعادة القصوی والملك هو حارس هذا الوضع الالهی حافظ علی الناس ما اخذوا به؛» کسی که باید حافظ این سنت و دیگر وظایف شرعی باشد تا بر زمین نمانند و از مسیر خود خارج نشوند، امام است؛ همان که متولی امور کشور و مسئول مملکت است. اساساً در سابق کسی فرمان‌روا و متولی نامیده می‌شد که پاسدار دین مردم و حافظ احکام و اوامر و نواهی دین باشد و پادشاهی را که به امور دینی مردم نمی‌پرداخت، کودتاچی و متقلب می‌نامیدند و شایسته فرمان‌روایی نمی‌دانستند؛ زیرا دین یعنی مقرراتی الهی که مردم را در اثر انتخاب آن به بالاترین مرتبه سعادت سوق می‌دهد و تنها کسی که پاسدار این قانون الهی است، همان فرمان‌روای جامعه است که مراقب است تا مردم آنچه را که متعهد شده‌اند، بجای آورند.^۲

پس از ده قرن، مشابه این سخن را علامه طباطبایی [ⓘ]‏ در تفسیر گران‌سنگ المیزان آورده و پس از تأکید بر تأثیرپذیری فرد از جامعه می‌نویسد: «وهذا هو الملاك في اهتمام الاسلام بشأن الاجتماع، ذلك الاهتمام الذي لا نجد ولن نجد ما يماثله في احد من الاديان الاخر ولا في سنن الملل المتمدة... فوضع اهم احكامه وشرایعه كالالحج والصلاة والجهاد والانفاق وبالجمله التقوى الدینی علی اساس الاجتماع وحافظ علی ذلک مضاف الی قوی الحكومة الاسلامیة الحافظة لشعائر الدین العامة وحدودها ومضافا الی فريضة الدعوة الی الخير والامر بالمعروف والنهي عن المنكر العامة لجميع الامة، يجعل غرض المجتمع الاسلامی – و كل مجتمع لایستغنی عن غرض مشترك – هي السعادة الحقيقية والقرب والمنزلة عند الله وهذا رقيب باطنی لا یخفی علیه ما فی سریره الانسان وسره – فضلا عما فی ظاهره – و ان خفی علی

کردم و نام آن را «تلنگ» گذاشتم. مقدمه‌ای نیز بر آن نوشته‌ام که به طول انجامید. اولین غزلی که انتخاب کردم؛ ای رستمخیر ناگهان وی رحمت بی منتها ای آتش افروخته در بیشه اندیشه‌ها این غزل، ریتم‌ها و اوزان مختلفی دارد و هر لحظه انسان را در قالبی قرار می‌دهد که به او اثر روحی می‌بخشد. بنده روی مثنوی معنوی نیز کار کرده‌ام و نرم‌افزارهای تفسیر اشراق و سیر و سلوک معنوی آماده چاپ شده است. در سیر و سلوک معنوی، موضوعات زیادی از مثنوی استخراج کرده‌ام و اشعار آن موضوع را نیز آورده‌ام و همراه با شرح مختصری درباره هر یک از موضوعات مثل ایمان، معرفت و عرفان شعور همگانی ارائه کرده‌ام. اینجا به‌خوبی می‌توان نظام فکری مولوی را درک کرد که او در کلیات شمس به چه می‌اندیشیده است و در مثنوی به چیزی فکر می‌کرده است.

این آثار چاپ شده‌اند؛ اگرچه ما قدری محدودیت داریم؛ اما برخی از این نکته‌ها باید بیشتر شرح داده شوند و مطلب بائر شود؛ چراکه تلنگر است و نام آن را «معرفت اجمالی نظری کلی بر کلیات شمس» گذاشته‌ام. کار مثنوی معنوی بر اساس نسخه رضضانی است که من آن را کامل‌تر می‌دانم؛ چراکه فرزند عارف رومی بهترین شخص برای گردآوری مثنوی است؛ درحالی‌که نسخه قزوینه ناقص است و این نقص، گاهی محسوس است. بنده روی نسخه رضضانی کار کرده‌ام و نسخه‌های دیگر را نیز با این نسخه تطبیق داده‌ام که مزایای این نسخه چاپ‌شده را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. در هر فوتری شماره ابیات به‌صورت جداگانه مشخص گردیده است تا کار محققان برای یافتن ابیات آسان‌تر شده و احتمال دستکاری در ابیات در گذر زمان پایین بیاید؛

۲. آدرس آیات و روایات در پایین هر صفحه آورده شده

طائفة الدعاة وجماعة الامر بالمعروف والنهي عن المنكر وهذا هو الذي ذكرنا ان الاسلام تفوق سة اهتمامه بشأن الاجتماع سائر السنن والطرائق؛» به همین دلیل است که اسلام به مسائل اجتماعی اهتمام ویژه دارد. اهتمامی که مانند آن را در هیچ‌یک از ادیان دیگر و آداب و رسوم ملل متمدن نیافته و نخواهیم یافت ...؛ ولذا اسلام مهم‌ترین مقررات و احکام خود – مانند حج و نماز و جهاد و انفاق و بلکه همه تقوای دینی را براساس اجتماع نهاده و حفاظت و پاسداری از این مقررات را نخست، به عوامل حکومت اسلامی که وظیفه‌شان حفظ شعارن عمومی دین و حدود و مقررات آن است، سپرده و در مرحله دوم، دعوت به نیکی‌ها و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه عموم جامعه قرار داده است و افزون بر اینها، هدف و غرض مشترک جامعه اسلامی از اقدام و عمل به مقررات الهی را همان‌گونه که همه جوامع بشری غرض مشترک دارند، سعادت حقیقی و قرب الهی دانسته است و این عامل سوم رقیبی درونی است که افزون بر ظاهر، بر باطن انسان آگاهی کامل دارد و از هر آنچه بر نیروهای حکومتی و گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر پنهان است، خبر دارد و هشدار می‌دهد.^۳

آوردن متن سخنان این دو حکیم بزرگ متقدم و متأخر اسلام، از این نظر بود تا کسی نگوید: «اسلام دینی اخلاقی و فردی است و برای زندگی اجتماعی مقرراتی ندارد.» و دیگری نگوید: «پیروان انقلاب اسلامی و امام خمینی در پی عرفی‌کردن دین و دنیایی‌کردن معنویت هستند» و یا برخی افراد جاهلی که مسند مسئولیت درنظام اسلامی را غصب کرده و می‌کنند، نگویند: «آئی ما قاتلتکم لتصلواواوتزکوا» و به تقلید از معاویه بگویند: دولت، مسئول دین مردم نیست! و نیز بسیاری از مبلغان دینی تا بر فراز منبر قرار می‌گیرند، «نماز را عبادتی فردی و رابطه‌ای خاص بین بنده و خالق قلنداد نکنند و همگان توجه کنند که انسان مسلمان در آموزشگاه نماز و به‌ویژه نماز جماعت در پناه پرچم آرام بخش عبودیت الهی «علم الاسلام الصلاة»^۴ نظم در زندگی، همبستگی، هماهنگی، یک‌پارچگی و اتحاد، رعایت حقوق یکدیگر، رعایت حقوق جمع و تقدیم آن بر حق افراد، انس و محبت به یکدیگر، انتخاب آگاهانه، همراهی و همگامی با امام جامعه و جماعت و صدها مسأله اجتماعی دیگر را می‌آموزد و تمرین می‌کند و شیوه کاربرد آنها را فرا می‌گیرد.

این بخش را با سخن مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جواد آقای تبریزی [ⓘ]‏ متبرک می‌کنیم که فرمود: «الحکمة العظمی فی تشریعها اقلوب المومنین فی امر الله ولذلک فوائد لا تحصی من قوة امر الاسلام وغيرها وله تاثير فی تکميل النفوس وقوتها فی السیر الی الله ...» بزرگ‌ترین حکمت تشریع نمازجماعت، تحقق اتحاد و وحدت بین دل‌های مؤمنان در مسیر الهی است که این خود، فوایدی بی‌شمار دارد؛ در تکمیل روح انسان تأثیرگذار است. روح را در سیر و سلوک تقویت می‌کند. فیض اقدس الهی را پذیرا می‌شود؛ زیرا وقتی رحمت الهی شامل یکی از حاضران در جماعت می‌شود، دیگران نیز نصیبی می‌برند – حتی اگر استحقاق نداشته باشد – مثل اجتماع در نماز جماعت مَثَل به هم پیوستن قطرات آبی است که وقتی یکجا جمع می‌شوند، تشکیل آب کُر می‌دهند که نه‌تنها تجس نمی‌شود؛ بلکه پاک‌کننده اشیاء نجس می‌شود.^۵

ادامه دارد...

• **پی‌نوشت‌ها**

- شرح چهل حدیث، ص، ۱۷، حدیث اول؛
- پرتوی از قرآن، ص، ۳۲–۳۱؛
- طهارة الاعراق وتهذيب الاخلاق، ص، ۱۲۹–۱۲۸؛
- رکة، المیزان، ج ۴، ص، ۹۸–۹۷؛
- کنز العمال، ۷: ۲۷۹، حدیث: ۱۸۸۷؛
- مجموعه شش جلدی اسرار الصلاة، ج، ۵، ص، ۳۶۲، فصل ۱۱ بخش اول.

است؛

۳. تطبیق ابیات نسخه رضضانی با نسخه نیکلسون همراه با ذکر تفاوت و موارد اختلاف؛

۴. فهرست روایات و منابع نیز به فهرست مطالب افزوده و چاپ شده است.

بنده سه سال روی نسخه رضضانی کار کرده‌ام؛ اما ارشاد قم اجازه چاپ نداد و گفتند: کتاب مثنوی معنوی عارف رومی را چاپ نمی‌کنیم؛ چراکه هجویات دارد و از خلفا تعریف کرده است. من تأکید کردم که هزاران بار این کتاب چاپ شده است و حتی مکتوب‌گردند. این اقدام به ضرر ارشاد و حکومت می‌باشد؛ به ضرر تفکر آزاداندیشی ماست.

نسخه‌های مثنوی مختلف است؛ از جمله نسخه سرهنگ، نسخه کلاله (رضضانی) و نسخه قزوینه. وقتی انسان با این نسخ مواجه می‌شود، مانند نسخه قزوینه که نیکلسون شرحی بر آن زده است، متوجه می‌شود که این نسخه‌ها از هم متفاوتند. بنده نسخه رضضانی را بهتر می‌دانم؛ زیرا اشعار آن بیشتر است و ورود و خروج دارد؛ مثلاً در این نسخه گفته می‌شود که به فلان داستان رسیدم و بیت آخری که از آن داستان می‌آورد، باید به فلان داستان دیگر ارتباط پیدا کند.

درحالی‌که در نسخه قزوینه این ارتباط وجود ندارد.

اصل نسخه رضضانی چاپ شده؛ اما بعداً ممنوع شد و بیشتر روی نسخه قزوینه حساسیت به خرج داده‌اند. به همین دلیل، فقط نسخه قزوینه در بازار موجود است. بنده خود روی تمام این نسخ کار کرده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام که نسخه رضضانی کلاله خاور، بهتر از بقیه نسخه‌هاست. در مقدمه شرح آورده‌ام که وقتی شعری تمام می‌شود، ناگهان وارد شعر بعدی می‌شود؛ درحالی‌که در نسخه رضضانی شعر ادامه دارد. خلاصه کلام اینکه در مثنوی، باید سیر کلام به‌گونه‌ای باشد که انقطاع حاصل نشود.

گفت‌وگو و تنظیم: حمید کرمی